
مهاجمان سرحد

(بلوچستان شمالی)

The Raiders Of The Sarhad

By: R. E.H.DYER

تالیف:

آر. ای. اچ. دایر

ترجمہ:

عبدالحسین یادگاری

به کوشش:

محمد امین شهنوازی

انتشارات ارسطو (چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۲

سرشناسه: دایر، رجینالد ادوارد هری، ۱۸۶۴-۱۹۲۷م.

Dyer, R. E. H. (Reginald Edward Harry), ۱۹۲۷-۱۸۶۴

عنوان و نام پدیدآور: مهاجمان سرحد (بلوچستان شمالی)/ تالیف آر.ای.اچ.دایر؛ ترجمه عبدالحسین یادگاری؛ به کوشش محمدامین شهنوازی.

مشخصات نشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری: ۲۵۴ ص.: مصور(بخشی رنگی).

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۰۶۱-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The raiders of the Sarhad, being the account of a campaign of arms and bluff against the brigands of the Persian-Baluchi border during the great war, ۱۹۲۱.

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً توسط انتشارات جوان پویانیز در سال ۱۳۹۰ فیبا دریافت کرده است.

موضوع: جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸م. -- ترکیه -- نبردها

World War, ۱۹۱۴-۱۹۱۸ -- Turkey -- Campaigns

جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸م. -- خاورمیانه -- نبردها

World War, ۱۹۱۴-۱۹۱۸ -- Middle East -- Campaigns

شناسه افزوده: یادگاری، عبدالحسین، ۱۳۸۵-۱۳۲۱، مترجم

شناسه افزوده: شهنوازی، محمدامین، ۱۳۵۵-، گردآورنده

رده بندی کنگره: D۵۶۸/۸

رده بندی دیویی: ۹۴۰/۴۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۱۶۷۵۸۶

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: مهاجمان سرحد

مولف: آر.ای.اچ.دایر

مترجم: عبدالحسین یادگاری

به کوشش: محمدامین شهنوازی

ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)

صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۲

چاپ: مدیران

قیمت: ۲۱۰۰۰۰ تومان

فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:

<https://chaponashr.ir/ketabresan>

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۳۹-۰۶۱-۶

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵

www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



اجازہ نامہ ی خانوادہ مرحوم یادگاری

تبایخ ۱۸ مارچ ۱۳۹۰ء بسم تعالیٰ

جناب آقای محمد امین شندازی

سلام علیکم :

جہاں تکونہ کہ ستفرید مرحوم عبدالحمن یادگاری کتاب مہمان مرحوم
نذستہ ژرنال دایر (چاپ لندن - ۱۹۲۱ میلادی) را از زبان
انگلیسی بہ زبان فارسی در آریل دہہ ہفتاد و شیش ترجمہ و بہ دست
مکتوب مای سونق بہ چاپ آن شد از آنجا کہ محفوظاتی در سال
۱۳۸۶ ہائیس بن اہلس گراسیدرست مرحوم یادگاری را با حضور
بہمان طرفین و فوجی در ہرستان فاضل بزرگوار کردہ ، از شما تہنہ
حکم در ہمدست اسکان نیست بہ یافتن طبع مای بہت ثابین حضرت
چاپ این اثر تاریخی استان کہ از آرزو ما ہر کلمہ یادگاری بردہ ،
اقدام فرمائید

با تشکر
عبدالستار یادگاری
برادر مرحوم عبدالحمن یادگاری

فهرست مطالب

عناوین	شماره صفحه
پیش گفتار (اول).....	۵
پیش گفتار (دوم).....	۷
منطقه‌ی سرحد.....	۹
پیش گفتار ناشر پاکستانی.....	۱۱
مقدمه‌ی گل خان نصیر.....	۱۳
مقدمه مترجم.....	۲۴
مقدمه مولف.....	۲۹
فصل یکم: دستوراتی برای غرب.....	۳۲
فصل دوم: راه رباط.....	۴۷
فصل سوم: نقشه‌ی نبرد.....	۵۵
فصل چهارم: بلوف و اسحله.....	۷۵
فصل پنجم: خاش و بلوف‌های بیشتر.....	۹۱
فصل ششم: یک گروه کامل زندانی.....	۱۱۱
فصل هفتم: شتاب برای تصرف خاش.....	۱۲۹
فصل هشتم: خاش و تسلیم دوم.....	۱۴۸
فصل نهم: خیانت و عواقب آن.....	۱۶۹
فصل دهم: شکست و نقشه‌های تازه.....	۱۹۰
فصل یازدهم: موفقیت اندک.....	۲۰۹
فصل دوازدهم: پیروزی و صلح.....	۲۳۲

پیش‌گفتار

(اول)

ژنرال دایر کتاب «مهاجمان سرحد» را پس از رفتنش از منطقه سرحد در بلوچستان ایران در سال ۱۹۲۱م در لندن به چاپ رسانید. کتاب دایر حاوی نکات تاریخی فراوانی است که در این چند سطر مجال پرداختن به آن امکان‌پذیر نیست. البته توضیحات پاورقی مرحوم یادگاری به بسیاری از ابهامات در این خصوص پاسخ می‌دهد. مرحوم یادگاری در اوایل دهه‌ی هفتاد شمسی این کتاب را به زبان فارسی ترجمه کرد و به علت مشکلات مالی موفق به چاپ آن نشد.

در سال ۱۳۸۶ پس از برگزاری «همایش بین‌المللی یادگار» به اتفاق دکتر کارینا جهانی (استاد دانشگاه اویسلاوی سوئد) و دکتر موسی محمودزهی (عضو هیئت علمی دانشگاه ولایت ایرانشهر) جهت عرض تسلیت به منزل مرحوم یادگاری رفتیم. ترجمه‌ی فارسی نسخه‌ی مهاجمان سرحد در کتابخانه‌ی شخصی‌اش موجود بود. در همان سال نسخه‌ی دست‌نویس را از خانواده‌ی آن مرحوم به امانت گرفتم تا در فرصت مناسب با یافتن حامی مالی، اقدام به چاپ آن نمایم. الحمدلله این مهم در سال ۱۳۹۰ هـ.ش. تحقق یافت.

در پایان جا دارد از خانواده‌ی آن مرحوم، به خصوص عبدالستار یادگاری (برادر مرحوم یادگاری) که نهایت همکاری را در خصوص چاپ این اثر ارزشمند داشتند، مولوی صلاح‌الدین شهنوازی که زحمت ترجمه‌ی مقدمه‌ی چاپ زبان «اردو» را بر عهده داشتند، مولوی ثناءالله شهنوازی که متن زندگی‌نامه‌ی مرحوم یادگاری را در اختیار اینجانب گذاشتند و همچنین عبدالوحید مرادزهی که زحمت تایپ این اثر را تقبل کردند، کمال تقدیر و تشکر را بنمایم.

بر خود لازم می‌دانم از مشاوره‌ی فنی و پژوهشی دکتر یاسر کهرزهی مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان هم تقدیر و تشکر نمایم.

محمدآمین شهنوازی

بهار ۱۳۹۰

پیش‌گفتار

(دوم)

خداوند متعال را شاکرم که به من فرصت داد تا زمینه‌ی چاپ کتاب «مهاجمان سرحد» اثر ژنرال دایر (ترجمه‌ی عبدالحسین یادگاری) را مجدد فراهم نمایم. چاپ اول در بهار ۱۳۹۱ توسط انتشارات «جوان پویا» صورت گرفت.

اینک پس از ۱۲ سال، این کتاب ارزشمند تاریخی توسط انتشارات «چاپ و نشر ایران» در مسیر انتشار قرار گرفت تا علاقمندان و پژوهشگران بیشتری در حوزه تاریخ معاصر کشورمان از این اثر بهره‌مند شوند.

به عقیده بنده از آن جهت این اثر تاریخی مهم، ارزشمند و بی‌بدیل است که اگر وجود نمی‌داشت، تحریف‌ها و سوءاستفاده‌های فراوانی در باب مبارزات عشایر بلوچ ایرانی در مقابله با قشون انگلستان صورت می‌گرفت. هرچند با وجود این کتاب مهم، عده‌ای هستند که واقعیت‌ها را کتمان کرده و حقایق را وارونه جلوه می‌دهند و همواره در تلاشتند تا مبارزات میهن‌پرستانه عشایر بلوچ را کم‌اهمیت و حتی بی‌اهمیت بشمارند و گاه‌آ به جعل، تحریف و تصرف تاریخ این مبارزات اقدام کنند.

این کتاب برای اولین بار در ایران در سال ۱۳۷۸ توسط انتشارات «نشر نی» با ترجمه‌ی دکتر حمید احمدی به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۳ نیز تجدید چاپ شده است.

تقاضای بیش از حد علاقمندان، پژوهشگران و نوادگان مبارزان عشایر بلوچ ما را بر آن داشت تا یکبار دیگر اقدام به چاپ این اثر مهم تاریخی نمائیم و آن را در دسترس عموم قرار دهیم.

در پایان از همه کسانی که در زمینه پژوهش‌های تکمیلی این اثر به من یاری رسانده‌اند تا اندک توضیحاتی را در پاورقی و در خلال توضیحات مبسوط استاد ارجمند عبدالحسین یادگاری اضافه کنم، تقدیر و تشکر می‌نمایم. سپاسگزاری ویژه‌ام را از خانواده مرحوم یادگاری که اجازه چاپ و انتشار این اثر ارزشمند را به من محول کردند، ابراز می‌دارم.

محمد امین شهنوازی

بهار ۱۴۰۲ شمسی

منطقه‌ی سرحد

استان سیستان و بلوچستان از سه منطقه‌ی سیستان، سرحد و مکران تشکیل شده است. منطقه‌ی سرحد (بلوچستان شمالی) از رشته کوه ملک سیاه کوه واقع در سر مرز مشترک سه کشور ایران، افغانستان و پاکستان شروع و تا بالادست منطقه حرمک و منتهی الیه نصرت آباد امتداد داشته و از آن جا به سمت مناطق گراغه، حصارویه، کورین، سرجنگل، گوهر کوه، کارواندر، ایرندگان و تا نزدیکی‌های شهر گشت در منطقه‌ی سراوان امتداد دارد. بخش‌های قابل توجهی از رشته کوه مورپیش تا نخلستان عظیم ماشکید (هامون ماشکید) که سر مرز پاکستان قرار دارند، هم جزو منطقه‌ی سرحد به شمار می‌روند. از قدیم‌الایام شهر خاش به عنوان مرکز منطقه‌ی سرحد مطرح بوده است. زاهدان، خاش، میرجاوه، نصرت آباد، کورین، نوک آباد، ایرندگان و اسماعیل آباد، مهمترین شهرها و آبادی‌های سرحد به شمار می‌روند.

مأموریت و لشکرکشی ژنرال دایر در سال ۱۹۱۶ م. به منطقه‌ی سرحد، جهت سرکوب و مطیع کردن طوایف سلحشور سرحدی انجام گرفت.

البته جرقه‌ی اصلی این اختلافات بین دولتین ایران و انگلیس بر سر مرزبندی بلوچستان در سال ۱۸۷۱ م. شکل گرفت. تعیین این خط مرزی مورد موافقت طوایف و عشایر مرزدار ایرانی قرار نگرفت و این مسأله همواره تنش‌هایی بین نوروژخان خارانی و طایفه یاراحمدزهی بر سر منطقه‌ی ماشکید ایجاد می‌کرد.

این اختلافات باعث شد که دولت انگلیس در سال‌های ۶-۱۸۹۵ م. در مرزبندی قبلی تجدید نظر کند. نماینده‌ی دولت انگلیس ژنرال سایکس و ژنرال گلداسمید و نماینده‌ی دولت ایران میرزا معصوم‌خان بودند. گرچه پایداری و مقاومت جیهند خان (سردار طایفه‌ی یاراحمدزهی در آن زمان) باعث شد که بخش بزرگی از خاک ایران و قسمتی از منطقه‌ی ماشکید جزو قلمروی کشورمان قرار گیرد، اما شهرهای مهم راجه، گوالشتانپ و لدگشت جزو سرزمین بلوچستان انگلیس (پاکستان فعلی) قرار گرفتند.

این مسأله باعث شد تا در سال‌های بعد عشایر و طوایف سرحد به رهبری جیهند خان به پاسگاه‌ها و مراکز نظامی و تسلیحاتی انگلیس در مجاور مرز ایران حمله و آن‌ها را از بین ببرند. مقاومت و مبارزات مردم منطقه بالاخره دولت انگلیس را به ستوه آورد. این امر باعث شد رییس ستاد ارتش بریتانیا مستقر در دهلی به ژنرال دایر مأموریت دهد تا طوایف سلحشور سرحدی را به هر طریق ممکن، از سر راه دولت انگلیس بردارد. جالب این جاست که ژنرال دایر به عنوان هجوم‌آورنده و مهاجم وارد منطقه‌ی سرحد شده بود و این در حالی است که وی کتاب خاطراتش را «مهاجمان سرحد» نامیده است، در حالی که این عشایر، «مدافعان سرحد» بودند.

پیش‌گفتار ناشر پاکستانی

(برگرفته از کتاب مهاجمان سرحد به زبان اردو)

کتاب «ریدرز آف دی سرحد» که تحت عنوان «سرحدی چا په مار» به زبان اردو ترجمه شده و به خدمت شما تقدیم می‌گردد، تألیف «بریگیدیر ژنرال دایر» است که در سال ۱۹۲۱م در لندن به چاپ رسید.

بریگیدیر ژنرال دایر در واقع خون‌آشام‌ترین شخصیتی است که هر انسان فهمیده و با شعوری در سرزمین هند و پاکستان با آن آشناست، هموست که جوی خون را در جلیانواله باغ امرتسر به راه انداخت و تا دنیا پابرجا است، این جنایت او از یاد نخواهد رفت.

در دوران جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴م از طرف حکومت هند ژنرال دایر به منطقه‌ی سرحد واقع در شمال غرب بلوچستان فرستاده می‌شود تا قبایل بلوچ را سرکوب نماید. مهاجمان سرحد در واقع رویداد این جریان مهم است که نه تنها از نظر تاریخی بسیار حایز اهمیت است بلکه بعضی از جریانات مهم سیاسی و جغرافیایی را که تاکنون مخفی مانده‌اند، آشکار

می‌سازد، این‌ها چنان خاطراتی هستند که علاوه بر این که حقیقت‌اند، از افسانه جذاب‌تر و از تاریخ حیرت‌انگیزترند.

مطالبی که در این کتاب بیان شده‌اند، بیانگر جریاناتی است که در عصر رخ داده‌اند و به قول ژنرال دایر جاسوسان آلمانی از ایران عبور کرده و از شمال غرب بلوچستان که به نام سرحد مشهور است و امروزه جزء مملکت ایران است، وارد افغانستان شده و از آن‌جا به هندوستان نفوذ می‌کرده‌اند.

«مهاجمان سرحد» جریاناتی را که در سال ۱۹۱۶ در منطقه‌ی سرحد رخ داده است، عنوان می‌کند، البته اگر امروز نیز با توجه به سیاست‌های بین‌المللی به این قضیه توجه شود، بر قدر و منزلت و مفید بودن آن افزوده می‌شود.

این که کتاب نه تنها رویداد یک مأموریت مهم است بلکه یک سند تاریخی نیز به حساب می‌آید و تصویر روشنی از بی‌شسی سیاسی، جرأت و استقلال نظامی‌گری و تدبیر مدیریتی ارائه می‌دهد.

عابد بخاری

کوئته - پاکستان

مقدمه‌ی گل خان نصیر مهاجمان سرحد در یک نگاه

ضرب‌المثل مشهوری وجود دارد که گاهی جریان‌ات واقعی از افسانه‌ها نیز جذاب‌تر و حیرت‌انگیزتراند، رویداد و ماجرای مهاجمان بلوچ در سرحد بلوچستان از قبیل همین جریان‌ات است (که از افسانه‌ها نیز جذاب‌تر و حیرت‌انگیزتر است).

این جریان‌ات توسط ظالم مشهور و قاتل بد نام قتل عام جلیانواله باغ امرتسر هند، ژنرال (بریگید جنرال آر، ای، ایچ، دایر، سی، بی) به صورت بخشی از سرگذشت او به رشته تحریر درآمده است.

این نکات تحت عنوان «ریدرز آف دی سرحد» در سال ۱۹۲۱م در لندن به چاپ رسید و ناشر آن در مقدمه کتاب، این نکته‌ی مهم را یادآور می‌شود که: «این یکی از جریان‌ات و رویدادهای مهم است که در دوران جنگ جهانی اول (در سال ۱۹۱۴) که توسط نیروهای مسلح و به کاربستن ارعاب و تهدید بر ضد رهنان فارس و سرحد بلوچستان رخ داده است.»

قبل از این که درباره‌ی ژنرال دایر و جاسوسان محلی او صحبت کنیم، لازم به نظر می‌رسد که موقعیت جغرافیایی منطقه‌ی مذکور را که به «سرحد» مشهور است مشخص کنیم منطقه‌ای که به قول ژنرال دایر توانسته است مأموریت خویش را در آن جا با موفقیت به پایان برساند.

همانگونه که ظاهر است بلوچستان بر اساس تقسیمات سیاسی فعلی در سه کشور ایران، پاکستان و افغانستان قرار گرفته است. اما زمانی که ژنرال دایر مأموریت خویش را به دستور حکومت انگلیسی هند در منطقه آغاز کرد. هنوز به صورت رسمی تقسیم نشده بود. در جنوب شرقی و غربی ایران و افغانستان قبایل بلوچ، تحت ریاست سرداران قبایل بر اساس فرهنگ و رسوم خاص خود، آزادانه زندگی می‌کردند.

در جنوب شرق ایران منطقه‌ی سیستان قرار دارد که متصل به جنوب غرب افغانستان است در آن جا منطقه‌ای گرمسیر به نام ملک سیاه کوه قرار دارد که محدوده‌ی سرحد از آن جا آغاز شده و تا مرزهای شمال غربی هند امتداد داشته است. در محدوده‌ای که قبایل بلوچ زندگی می‌کردند، در عرف عمومی به آن سرحد گفته می‌شده است.

در این منطقه گرچه قبایلی مثل ریگی، یاراحمدزهی، اسماعیل زهی و گمشادزهی و قبایل کوچتری مثل نارویی و... زندگی می‌کنند، اما به طور کلی این قبایل را دامنی می‌گویند. مردم این قبایل آزادمنش و جنگجو بوده و اکثراً به مناطق قرب و جوار خود در ایران و افغانستان حمله می‌کردند، اما تنها مسئله که حکومت هند را علی‌الخصوص در دوران جنگ جهانی اول از ناحیه بلوچ‌های سرحد به وحشت انداخت، این بود که آن‌ها با جاسوسان آلمانی ارتباط برقرار کرده بودند. گرچه ژنرال دایر و افسران انگلیسی پس از او نتوانستند در این زمینه اسناد معتبری ارائه دهند. به جز نامه‌هایی که در

این زمینه به شهسوار منسوب شده است و به قول ژنرال دایر برای جاسوسان آلمانی نوشته شده و پس از آن به دست جاسوسان ژنرال افتاده است. اما در خصوص نامه‌های فوق این مطلب تصریح نشده که جاسوسان آلمانی چه کسانی بوده‌اند و در کجا سکونت داشته‌اند و این که این نامه به چه آدرسی ارسال شده است. ولی به هر حال تنها مجوز حکومت بریتانیایی هند برای تاخت و تاز بر مردم سرحد همین نامه بوده است.

ژنرال دایر در فوریه سال ۱۹۱۶م مأموریت خویش را بر ضد قبایل بلوچ در سرحد آغاز می‌کند و می‌توان مأموریت او را به نمایش تسلیحات فرضی و شایعه‌پراکنی و تهدید، تعبیر کرد که تا ۸ ماه ادامه یافته است. حال تا چه حد او در این مأموریت خویش موفق شده است، مطلبی است که خوانندگان گرامی از مطالعه‌ی اصل کتاب به آن پی خواهند برد که او در این مأموریت خویش نتوانست جبیندخان را برای بار دوم دستگیر کند و یا دو قبیله یاراحمدزهی و گمشادزهی را مطیع و فرمانبردار خویش سازد. البته تنها موفقیت او این بود که توانست سردار جوان و بهادر طایفه‌ی گمشادزهی سردار خلیل‌خان را در یک حمله‌ی غافلگیرانه به شهادت برساند. اما شهادت سردار خلیل‌خان بر اثر تدبیر و شهامت ژنرال دایر نبوده است بلکه عامل اصلی، دلیری، شهامت، بی‌باکی خود سردار خلیل‌خان و اشتباه یکی از افراد او بوده است.

ژنرال دایر می‌نویسد: «بعد از آخرین نبرد با گمشادزهی‌ها در تمام سرحد اوضاع به نفع انگلیسی‌ها مساعد شده، اما آنچه بعد از خروج ژنرال از سرحد به وقوع پیوست نمی‌توان همه را در این مقاله بیان کرد، اما آنچه به طور قطع ثابت است، این است که این ادعای ژنرال دایر مبنی بر مساعد شدن اوضاع سرحد به نفع دولت انگلیس صحت ندارد، زیرا بعد از وفات سرداران مشهوری چون سردار جبیندخان، سردار خلیل‌خان و شهسوارخان

باز هم مردم این قبایل با احساسات ضد انگلیسی و انگیزه‌ی آزادی به مبارزات خود ادامه دادند.

انگلیسی‌ها به مدت دو‌یست سال بر هندوستان و حدود ۸۰ سال بر بلوچستان حکومت کردند و توانستند میلیون‌ها انسان را در قلمرو حکومت خویش [با روش استعماری] مدیریت کنند. انگلیسی‌ها آشنایی فراوان با فرهنگ قبایل و [به دلیل سابقه‌ی طولانی در حکمرانی] در اداره‌ی حکومت تخصص داشتند. هر مأموریت و مسئولیتی که به یک فرد انگلیسی سپرده می‌شد، [به هر دلیل شخصی] آن را با علاقه‌ی کامل و جانفشانی به پایان می‌رساند. یکی از نمونه‌های بارز آن کارنامه‌ی ژنرال دایر است.

در آن زمان وقتی شعله‌های جنگ جهانی اول همه جا را فراگرفت هیچ کشوری از آثار زیان‌بار آن محفوظ نماند، البته انگلیسی‌ها توانسته بودند تا آن زمان حکومت منظمی در بلوچستان تشکیل دهند. از طرفی دیگر در این سرزمین عریض و طویل و بی‌برگ بار، هیچ گونه‌ی وسایل ارتباطی و حمل و نقل و حرکت وجود نداشت. در چنین شرایطی تنها یک افسر انگلیسی (ژنرال دایر) با یک راننده‌ی انگلیسی از راولپندی حرکت کرده و به کوئته می‌آید و از آن جا خود را به خاش می‌رساند که آخرین نقطه‌ی بلوچستان و در فاصله‌ی تقریباً هفتصد مایلی غرب کوئته قرار دارد و باز در این منطقه با همت، حوصله و تدبیر نظامی خویش چنین کارنامه‌ای از خود بر جای می‌گذارد. در صورتی که سفر کردن به این منطقه در شرایط فعلی که عصر پیشرفت و ترقی است و وسایل ارتباطی و رفت و آمد مهیا شده و تا زاهدان نیز خط راه آهن وجود دارد، اتوبوس‌های مسافربری به نقل و انتقال مسافران می‌پردازند بسیار مشکل است و انسان وحشت می‌کند، اما ژنرال دایر تمام این سختیها و مشکلات را با یک راننده‌ی انگلیسی خود تحمل می‌کند و به نقطه‌ی مأموریت خود وارد می‌شود و با قبایلی روبرو می‌شود

که نه با زبان آن‌ها آشنا است و نه از آداب و رسوم آن‌ها سر درمی‌آورد و نه از فراز و نشیب و آب و هوای منطقه اطلاعاتی دارد. ولی با وجود این، با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند، می‌جنگد، دربار می‌سازد، عهد و پیمان و طومار می‌گیرد و بالاخره برای هر هدفی که او را فرستاده‌اند، مأموریتش را به نحو احسن انجام می‌دهد و برمی‌گردد.

ما درباره‌ی نیرنگ‌های سیاسی و دیپلماسی انگلیسی‌ها، هر نظری که بدهیم به جای خود محفوظ است. اما نمی‌توان از جرأت، استقلال و صلاحیت‌های حکومت‌داری آن‌ها صرف نظر کنیم.

دومین عاملی که در موفقیت‌های ژنرال دایر نقش اساسی داشته است، وجود عیدو خان است و به اعتراف خود ژنرال «حوادث پس از آن نشان داد که او فرد کاملاً با ارزشی است. احساس مساعدی که شب قبل نسبت به این مرد در من به وجود آمده بود، افزایش بیش‌تری یافت. با فرارسیدن روز متوجه شدم که او از نظر ظاهری بسیار باهوش به نظر می‌آید. قامت باشکوهی به قد پنج پا و ریش بلند و سیاهی داشت.» سپس در ادامه می‌نویسد: «من اغلب او را رییس خودم صدا می‌زدم و این را به خود او نیز می‌گفتم. او نه تنها وجب به وجب منطقه را می‌شناخت، بلکه در عمل هر یک از مهاجمان را نیز به نام می‌شناخت، ویژگی آن‌ها را می‌دانست و از نقاط ضعف و قوت آن‌ها اطلاع داشت. عیدو مردی بود که در میان هر میلیون نفر فقط یکی از آن‌ها وجود دارد.»

فعالیت‌های وی این حقیقت مسلم را کاملاً تقویت می‌کند که عموماً در هر مملکت یا منطقه‌ای یک عده انسان‌های خائن و چالاک مانند عیدو وجود دارد که هموطنان خود را مبتلای مصیبت‌های گوناگون می‌سازند. احساسات پاک آن‌ها، شجاعت، استغناء، ایثار و جان‌فشانی آن‌ها را با مکر

و نیرنگ مبدل به ترس، ذلت و ندامت می سازند. آزادی آن‌ها را از بین برده و باعث می شوند که زنجیر بردگی بر گردن ملت آن‌ها بیفتد.

ژنرال دایر بارها از فعالیت‌های فتنه‌انگیز عیدو ستایش می کند و هیچ شکی نیست که اگر چنین انسان وطن فروش و خائنی مثل او با ژنرال همکاری نمی کرد، ژنرال نمی توانست قبایل سرحد بلوچستان را فریب داده و با تهدید و شایعه پراکنی تا این حد موفق شود که ادعا کرده است.

این نیرنگ‌ها و شایعه پراکنی‌ها همگی ساخته‌ی فکر مبتکر و فتنه‌انگیز عیدو بود که توانست مردم ساده و بی‌آلایش بلوچ را که در طول زندگی اتومبیل ندیده بودند، در برابر آن‌ها اتومبیل را یک اعموبه و وسیله‌ای شیطانی و یک اسلحه‌ی مخرب جنگی معرفی کند و چنان آن‌ها را سراسیمه و وحشت زده کند که از تصمیم خود صرف نظر نمایند و برای عیدو فرصتی فراهم سازند تا ژنرال را که چندان اسلحه و سربازی در اختیار نداشت، بر مردم پیروز گرداند. ضرب‌المثل مشهوری است که دشمنی انسانی که از اسرار خانگی شما اطلاع دارد، بسیار خطرناک است. در واقع عیدو دشمن رازدار خانه بود که با سوء استفاده از سادگی و بی‌تجربگی مردم بلوچ و آزادمنشان سرحد، قلعه‌های آن‌ها را تصرف کرده و در اختیار ژنرال قرار داد و به اندازه‌ای همت حوصله‌ی آن‌ها را سست و ضعیف نمود که ژنرال با وجود این که سربازان او از ده‌ها نفر تجاوز نمی کرد، توانست عرصه بر مردم بلوچ چنان تنگ بکند که مردم برای نجات جان خود به تکاپو افتادند. از زمانی که انگلستان برای نخستین بار با بلوچ‌ها مواجه شد و از زمانی که سلطه‌ی خویش را بر بلوچستان کامل کرد و از آن به‌عنوان بلوچستان بریتانیا یاد می نمود، هیچ یک از مورخین انگلیسی و یا روزنامه‌نگاران آن‌ها امثال: پاتینجر، میسن، نیپیر، جان جیکب و رابرت نسدیمن، از بلوچ‌ها به عنوان افرادی حيله گر، عهدشکن و با القاب ناشایستی

از این قبیل یاد نکرده‌اند. بلکه برعکس این افراد با وجود این که بعضی از اینها دارای پست‌های مهم بوده و قدرت اجرایی نیز داشته‌اند، نسبت به مردم بلوچ حقیقت را گفته و از آن‌ها به عنوان ملتی پایبند عهد و پیمان، سلحشور و بهادر یاد نموده‌اند. طبق اطلاعات بنده ژنرال دایر تنها افسر انگلیسی است که برای سرپوش نهادن حيله گری و نیرنگ‌های خود بلوچ‌ها را به عنوان افرادی عهدشکن، بدقول و حيله گر معرفی می‌کند.

به عنوان مثال ژنرال دایر در منطقه‌ی کچه در یکم ماه می سال ۱۹۱۶ م. با سران قبایل بلوچ عهدنامه‌ای امضاء کرد و بعد به هر یک از سرداران بلوچ اجازه داده شد تا به مناطق خود بازگردند. اما بر اساس اطلاعات نادرست عیدو و برای تصرف قلعه‌ی خاش که در ملکیت شهبسوار و طایفه‌ی یاراحمدزهی بود، رسم رفاقت را فراموش کرد. زیرا ژنرال دایر قلعه‌ی خاش را برای سیطره‌ی کامل بر سرحد مهم‌ترین نقطه‌ی مرکزی تصور می‌کرد. به همین خاطر پیمانی را که با سردار جیندخان و سایر سران قبایل بلوچ بسته بود، اصلاً توجه نمود و ناگهان بر خاش حمله کرد که مغایر با پیمان کچه بود.

به همین صورت مدتی بعد با جیندخان، شهبسوار و سایر متنفذین طایفه‌ی یاراحمدزهی در دربار خاش صلح‌نامه‌ای امضاء کرد. هنوز نوشته‌های این صلح‌نامه خشک نشده بود که ژنرال به شهبسوار تهمت می‌زند که شما جاسوس آلمان‌ها هستید و او را به قلعه فرا می‌خواند. در این جا نیت صادقانه و شجاعت شهبسوار قابل ملاحظه است که بدون ترس و اضطراب با پای خود به سراغ ژنرال می‌رود، در صورتی که می‌دانست که چه اتهام سنگینی به او زده شده است. اما شهبسوار به خاطر پیمان صلحی که چند روز پیش با ژنرال بسته بود، می‌آید و اگر احیاناً چنین رابطه‌ای با آلمان‌ها را صحیح بدانیم، این نامه مربوط به پیش از انعقاد قرارداد صلح

است که خود ژنرال به آن اعتراف می‌کند. ولی با وجود این با تشکیل دادگاه نظامی به ظاهر واقعی او را محاکمه کرده و محکوم به اعدام می‌نماید. سپس با مسئولیت گل‌بی‌بی او را معاف می‌کند. تمام این کارها را به این خاطر انجام می‌دهد که تا در میان قبایل وحشت و هراس سایه افکند. و شخصیت با نفوذی همچون گل‌بی‌بی نیز مرعوب شده و در آینده شهسوار را از مبارزه با انگلیس‌ها بازدارد.

خوانندگان این کتاب بعد از مطالعه‌ی هر جریان به این نکته پی خواهند برد که ژنرال دایر با وجود بکار بردن اصطلاحات تکنیکی و خیال‌پردازی‌های زیرکانه، سعی در سرپوش گذاشتن بر اعمال نادرست خود است. ولی با وجود این، این حقیقت به روشنی مشخص است که ژنرال دایر همانند یک افسر مجرب و باهوش به فکر تاکتیک‌های جنگی خود بوده است و برای او این امر اصلاً مهم نبوده که دیروز با سران ساده و بی‌آلایش بلوچ چه پیمانی امضاء کرده است. او کاملاً بر این ضرب‌المثل انگلیسی عمل می‌کرده که: «در زمان محبت و جنگ هر چیز جایز است.» ولی برعکس سرداران بلوچ پایبند عهد و پیمان بوده و عمل بر عهد و پیمان را بر عهدشکنی و فریب ترجیح می‌داده‌اند.

به هر حال هر چیز از خودش حدی دارد و بالاخره بلوچ‌های منطقه نیز متوجه شدند که ژنرال دایر برای تسلط بر منطقه‌ی سرحد آن‌ها را فریب می‌دهد و آن‌ها را به بازی گرفته است. این‌جا بود که آن‌ها با ژنرال جنگیدند و ژنرال دایر هم مجبور شد به جرأت، قدرت، تحمل و جنگجویی آن‌ها اعتراف نماید. بعد از بازی خونین ۸ ماهه‌ی ژنرال دایر هیچ یک از اهداف ایشان برآورده نشد و با ناکامی و سرشکستگی از منطقه بیرون رفت و تا لحظه‌ی آخر نتوانست قبایل شجاع بلوچ را مطیع و تابع خویش بگرداند.

این منطقه از بلوچستان را که این بلوچ‌های شجاع و بهادر در آن زندگی می‌کنند، سرحد می‌گویند، گرچه از نظر تقسیمات کشوری جزء پاکستان محسوب نمی‌شود و جزئی از مملکت ایران است، اما جنگ آزادی جیندخان، شهسوار و خلیل‌خان در میان عام و خاص شهرت یافته و هرگز آن را فراموش نخواهند کرد.

زمانی که بنده مشغول فراهم نمودن مواد تاریخی برای نگارش کتاب خود تاریخ بلوچستان بودم، بر حسب اتفاق گذرم بر کتابخانه‌ی شهر «پارا چنار» واقع در شمال غربی استان سرحد افتاد. در آن جا کتاب ژنرال دایر «ریدرز آف دی سرحد» را مشاهده کردم و به قدر ضرورت برای نگارش تاریخ بلوچستان از آن بهره بردم. ولی در همان دوران این مطلب به ذهنم رسید که کل کتاب شایسته‌ی این است که باید در فرصت مناسبی ترجمه گردد و چاپ شود. چندین سال بر همین منوال سپری شد، اما از آن جایی که به دست آوردن کتاب برایم مقدور نبود، این آرزوی بنده برآورده نشد.

تا این که مدتی پیش با ادیب بزرگوار رییس انتشارات، جناب آقای عابد بخاری در این زمینه صحبت کردم و این آرزوی خویش را برای او اظهار نمودم. من خیلی خوشحال شدم که جناب آقای عابد بخاری علاوه بر این که وعده‌ی تهیه‌ی کتاب را کرد، بنده را نیز اطمینان داد که آن را حتماً چاپ و منتشر خواهد نمود. سپس با پیگیری زیاد توانست به نحوی کتاب را از پیشاور تهیه نموده و برای مدت دو ماه آن را در اختیار من بگذارد. واقعاً برایم خیلی سخت بود که کتابی را که مشتمل بر ۲۱۹ صفحه است، در مدت دو ماه ترجمه نمایم. ولی بحمدالله در این کار موفق شدم و اینک کتاب ژنرال دایر تحت عنوان «مهاجمان سرحد» پیش روی شما قرار دارد.

بنده مدعی نیستم که بر زبان انگلیسی کاملاً مسلط هستم و یا این که کما حقه با زبان اردو آشنا می‌باشم. بلکه با هر دو زبان به قدر ضرورت آشنایی دارم ولی آنچه مسلم است این است که بنده به تاریخ علاقه‌ی وافری دارم و از آن جایی که این کتاب در زمینه‌ی تاریخ بسیار حائز اهمیت است. به همین خاطر جسارت نموده و به این کار مشکل مبادرت ورزیدم. حال تا چه حد در این مورد موفق شده‌ام، چیزی است که خودم نمی‌توانم درباره‌ی آن اظهار نظر نمایم. خوانندگان بهتر از من می‌توانند در این زمینه قضاوت نمایند.

تا جایی که به ترجمه مربوط می‌شود، اهل قلم در این زمینه تجربه‌ی کافی دارند و یقیناً می‌دانند که چه کار مشکلی است. اگر کتابی ترجمه‌ی تحت‌اللفظی بشود، تقریباً مغلق و نارسا خواهد بود و به جای بهره‌بردن خواننده، باعث تنفر او می‌شود. البته اگر با محاوره و بر اساس زبان رایج ترجمه گردد. امکان دارد که مقصود اصلی مؤلف به طور کامل به خواننده انتقال نیابد و این ترجمه نیز ترجمه‌ی قابل قبولی نیست. لذا بر مترجم لازم که به هر دو جنبه توجه نماید تا ترجمه و موضوع اصلی متن دچار خلل نگردد.

«ریدرز آف دی سرحد» نوشته‌ی یک ادیب انگلیسی زبان نیست، بلکه نوشته‌ی یک ژنرال ارتش است که به زبان ارتش صحبت می‌کند و می‌نویسد و اصطلاحات فنی‌ای که به کار می‌برد به آسانی نمی‌توانیم معادل اردوی آن را دریابیم، البته از آنجایی که به خاطر حکومت دوست ساله‌ی انگلیسی بر هند اکثر اصطلاحات آن‌ها در اردو کاربرد داشته‌اند، لذا از این نظر خواننده به آسانی اصطلاحات فنی را درک می‌کند. لذا به جای پیدا کردن تعبیرهای جایگزین، خود همان اصطلاحات را به کار بردیم. البته بعضی از مطالب ژنرال که با تفصیل بسیار نوشته است مختصر نموده‌ایم به

گونه‌ای که مفهوم اصلی آن از بین نرود. علاوه بر این، دگرگونی دیگری در ترجمه صورت نگرفته است.

به هر حال بنده به قدر بساط خودم سعی کرده‌ام ترجمه سلیس و عام فهم باشد، در این شکی نیست که بنده در ترجمه‌ی پاره‌ای عبارات واقعاً با مشکل مواجه شدم و شاید نتوانسته باشم کما حقہ آن را ترجمه نمایم. لذا از عموم خوانندگان علی‌الخصوص از متخصصین زبان اردو پوزش می‌طلبم.

گل خان نصیر

مقدمه‌ی مترجم

بخشی از مبارزات ضد استعماری و مقاومت شگرف عشایر مرزنشین نواحی جنوبی ایران علیه امپراطوری انگلیس در تاریخ مملکت پهناور ما ثبت گردیده است ولی هنوز درباره‌ی بعضی از حوادث تاریخی مهمی که در جنوب روی داده، مطلبی انتشار نیافته است و شاید به‌طور پراکنده و مختصر در مقالاتی به آن‌ها اشاره شده باشد.

مدتها بود که برای یافتن متن انگلیسی کتاب «مهاجمان سرحد» نوشته آر. ای. اچ. دایر تلاش می‌کردم تا سرانجام حدود یک سال قبل متن انگلیسی آن را بدست آوردم و سپس شروع به ترجمه‌ی فارسی آن نمودم. این کتاب که نویسنده عنوان *Thy Raiders of thy Sarhad* یا «مهاجمان سرحد» را برای آن انتخاب کرده است، شرح عملیات نظامی، فعالیت‌های جاسوسی و در واقع تجاوز و لشکرکشی انگلیس به گوشه‌ی جنوب شرقی ایران یعنی سرحد (بلوچستان شمالی) می‌باشد. ژنرال دایر که فرماندهی عملیات نظامی و به عبارت دیگر سرکوب قبایل سرحدی را

به عهده داشته، در سال ۱۹۱۶م و در طی جنگ جهانی اول این ناحیه را مورد هجوم و اشغال نظامی قرار می دهد.

ژنرال، علت لشکرکشی انگلیس به این منطقه را حمله قبایل سرحدی به خطوط تدارکاتی و غارت اموال پاسگاه‌های مرزی بلوچستان انگلیس، ذکر می کند. قبایل سرحدی در آن زمان کاروان‌های تدارکاتی انگلیس را مورد حمله و چپاول قرار می دادند ولی این حملات آن گونه که او می نویسد به تحریک آلمان‌ها صورت نمی گرفت، بلکه راهزنی بخش عمده‌ای از فعالیت‌های معیشتی قبایل کوچ‌نشین را تشکیل می داد.

هنگام لشکرکشی ژنرال به سرحد، هیچ‌یک از نهادهای نظامی و غیرنظامی دولت مرکزی در این ناحیه وجود نداشت و امور سیاسی و اجتماعی مردم توسط سران قبایل به‌طور ملوک‌الطوایفی اداره می شد. گرچه حاکم کرمان نوعی حاکمیت ضعیف و غیرمستقیم را در سایر نقاط بلوچستان ایران اعمال می کرد که آن هم منحصر به گردآوری مالیات سالیانه توسط سرداران بلوچ می شد، ولی وی در بلوچستان شمالی تسلط مؤثری نداشت.

مردم منطقه به علت فقر، بی‌سوادی، عدم آگاهی سیاسی، عدم ارتباط با دنیای خارج و بسته بودن جامعه‌ی قبیله‌ای نمی دانستند چگونه با یک امپراطوری نیرومند و حيله‌گر روبرو شوند ولی علی‌رغم این مسائل، رهبران سه قبیله‌ی بزرگ سرحدی یعنی یاراحمدزهی‌ها، گمشادزهی‌ها و اسماعیل‌زهی‌ها در برابر تجاوز انگلیس‌ها دلیرانه مقاومت کردند.

اگر محیط سیاسی بلوچهای سرحدی با محیط سیاسی دلیران تنگستان در بوشهر و برازجان آن زمان مقایسه گردد، مشاهده می شود که اکثر روحانیون، بازرگانان، کشاورزان و عشایر از رئیس علی تنگستانی حمایت می کردند و یک سازمان چریکی متشکل و منسجم مردمی را علیه

انگلیس‌ها به وجود آورده بودند. علاوه بر این، آنها از لحاظ سیاسی آگاه بودند و نحوه‌ی مقابله با ترفندهای استعماری را به خوبی می‌دانستند. آلمان‌ها نیز کمک مالی می‌کردند و اسلحه و مهمات در اختیارشان قرار می‌دادند.

موقعیت بندری و بازرگانی بوشهر سبب می‌شد که مردم از لحاظ سیاسی، اجتماعی و مدنی افکار بسیار پیشرفته‌تری داشته باشند، ولی در سرحد آن زمان حتی یک فرد روشنفکر و آگاه وجود نداشت که نهضت قبائل را هماهنگ و در صورت لزوم رهبری کند. البته روحانیونی بوده‌اند که عده‌شان به شمار انگلستان یک دست بالغ نمی‌شده است و میزان سواد و درک سیاسی‌شان بسیار پائین و ابتدائی بوده است. هدایت قبایل را سران هر قبیله بر عهده داشتند که خود بی‌سواد بودند و هنگامی که با تجاوز آشکار انگلیسی‌ها مواجه می‌گردند به ناچار سلاح به دست می‌گیرند و می‌جنگند. ژنرال با پافشاری می‌نویسد که آلمان‌ها بلوچ‌های سرحدی را علیه آنان تحریک می‌کردند، ولی باید گفت این موضوع بهانه‌ای برای توجیه تجاوز انگلیس بوده است و جاسوسان آلمانی به این منطقه نیامدند که به سران قبایل پول، اسلحه و مهمات بدهند و یا در مورد تاکتیک‌های جنگی آنان را علیه متجاوزین آموزش دهند.

ژنرال و همراهانش از جهالت مردم سوءاستفاده می‌کنند و به گفته‌ی خودش «اتومبیل بی‌آزار» او برای آنان منبع ترس و وحشت می‌شود! سرحدی‌ها در طی نبرد هنگامی که صدای رگبار گلوله‌های مسلسل را برای اولین بار می‌شنوند، تصور می‌کنند که آن گلوله‌ها از لوله‌ی صدها قبضه تفنگ شلیک می‌گردد.

توپ هم ندیده بودند و با شنیدن صدای مهیب گلوله‌ی توپ‌ها دچار وحشت می‌شوند. ولی این مبارزان علی‌رغم آن سلاح‌های رُعب‌آور و

قدرت آتش به مراتب قوی تر خصم، ایثار گرانه در برابر «فرنگی‌ها» به دفاع از خاک عزیز وطن می‌پردازند و عده‌ی زیادی به شهادت می‌رسند.

از طرفی دیگر، رهبرانی مانند جیهندخان یاراحمدزهی، شهبسوارخان یاراحمدزهی، خلیل‌خان گمشادزهی، جُمّاخان اسماعیل‌زهی به این نکته پی برده بودند که آن‌ها با تفنگ‌های کهنه و مستعمل و مهمات اندک نمی‌توانستند تا مدت زمان طولانی در برابر نیروهای انگلیس مقاومت کنند و تمامی افراد جنگی خود را در جنگی که نتیجه‌اش از قبل روشن بود، درگیر کنند. بنابراین، به منظور پرهیز از تلفات زیاد به جنگ‌های چریکی پرداختند.

دولت مرکزی آن زمان از تجاوز نیروهای انگلیس به بلوچستان شمالی آگاه می‌گردد ولی هیچ اقدامی انجام نمی‌دهد! فقط برای ژنرال پیغام می‌فرستد که «چرا دیوارهای قلعه خاش را خراب کرده‌ای؟» این تنها اعتراض دولت مرکزی بوده است.

ژنرال دایر خاطرات جنگی خود در سرحد را نوشته است، ولی پیرمردان سرحدی نیز خاطراتی در سینه داشتند که به ناچار برای پی‌بردن به حقایق با اکثر آنان گفتگوهایی انجام دادم.

برخی از مطالب که به عنوان توضیحات در زیرنویس‌ها نوشته شده، نتیجه همان گفت و شنودها است. به منظور پرهیز از لغزش، موضوع یک رویداد را از چند تن تحقیق می‌کردم تا واقعیت بهتر روشن گردد. منابع مکتوب و مآخذ مستند دیگری در دسترس نبود که به آنان اشاره شود. شایسته است نام چند تن از پیرمردان را که بهتر و درست‌تر از دیگران رویدادهای جنگ انگلیس‌ها با سرحدی‌ها را نقل می‌کردند، ذکر کنم. اینان عبارت‌اند از: مرحوم بنیاد یاراحمدزهی، مرحوم ولی‌محمد

یاراحمدزهی، کمال خان یاراحمدزهی، مہراب یاراحمدزهی، نیک بخت
یاراحمدزهی، غلام محمد گمشادزهی و پلنگ گمشادزهی.

عبدالحسین یادگاری
اسفندماہ ۱۳۷۲ هـ ش

مقدمه‌ی مؤلف

سرانجام با شرمندگی زیاد تصمیم گرفتم داستان نبرد کوچک خود با مهاجمان سرحد را که در سال ۱۹۱۶ میلادی به وقوع پیوست، بنویسم. اگر این نبرد با عملیات بزرگی مقایسه گردد که در سایر میدان‌های جنگ توسط مردانی انجام شد که درباره‌ی آن عملیات سخنی نگفتند، اهمیت چندانی ندارد. هر چند که این نبرد مهم نبود، ولی بخشی از مجموعه‌ی جنگ بزرگ^۱ را تشکیل می‌دهد، و به همین علت شاید تا اندازه‌ای مورد علاقه عموم باشد.

فرصت را مغتنم می‌شمارم و از کلیه‌ی افسرانی که در این نبرد کوچک شرکت کردند، قدردانی می‌کنم، فداکاری خستگی‌ناپذیر آنان را برابر وظیفه و تلاش برای انجام منتهای کوشش تحت شرایطی که اغلب سخت‌تر از وضع عادی بود، سبب حصول این موفقیت گردید.

(۱) منظور از جنگ بزرگ، جنگ بین‌الملل اول است. (یادگاری).

به ویژه مایلم اسامی ماژور لیدون عضو واحد سی و پنجم سیندهورس که اطلاعات زیاد او درباره‌ی مردم منطقه‌ای که در آن می‌زیستند بسیار با ارزش بود، ماژور سندرز عضو واحد سی و ششم نیرهای سیک، کلنل کلریج عضو واحد بیست و هشتم سواره نظام سبک، کاپیتان برانلو و کاپیتان هرست اعضاء واحد بیست و هشتم سواره نظام سبک، کاپیتان مورلین، ستوان بریم فرماندهی نیروهای هزاره و کاپیتان انگلیش را ذکر کنم.

علاوه بر این باید تذکر دهم که نه تنها من، بلکه کشور کهن^۱ به خان بهادر (سرحددار) و عیدو مأمور غیرموظف عضو شبه نظامیان چاگه، بسیار مدیون هستیم. عکس‌های کتاب توسط افسران گوناگون در طی نبرد گرفته شده بودند.

آر. ای. اچ. دایر

(۱) منظور نویسنده از کشور کهن، انگلستان است. (یادگاری).